روزنامه شرق

پنجشنبه ۲۹ دی ۱۳۹۰ • ۲۵ صفر ۱۴۳۳ • ۱۹ ژانویه ۲۰۱۲ • سال نهم • شماره پیاپی ۱۴۴۶ • شماره ۵۲۲ دوره جدید • ۱۲صفحه + ۳۲صفحه ضمیمه

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵

امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ نمابر: ۸۸۸۴۱۲۷۹

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰

چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۲:۱۵ اذان مغرب ۱۷:۳۷ اذان صبح فردا ۵:۴۴ طلوع آفتاب ۷:۱۲

گرامی‌داشت هشتادمین زادروز زنده‌یاد پایور

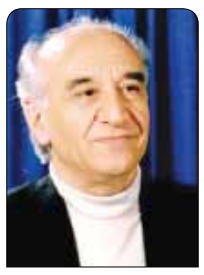

شرق: ویژه برنامه «نقش عشق» با حضور استاد محمد اسماعیلی، سعید ثابت و آهنگسازان و هنرمندان موسیقی به مناسبت هشتادمین سالروز تولد استاد فقید فرامرز پایور ششم بهمن ماه ساعت ۱۸ برگزار می‌شود. در این برنامه، استاد محمد اسماعیلی و سعید ثابت به اجرای آثاری از فرامرز پایور خواهند پرداخت. علاقه‌مندان به منظور شرکت در این همایش می‌توانند به فرهنگسرای ارسباران، به نشانی خیابان شریعتی، بالاتر از پل سید خندان، خیابان جلفا مراجعه کنند.

سفرنامه آبراهام

امپراتور داریم

پیمان مقدم

■ «ابراهیم رودریگز» ملقب به «آبراهام» تبعه ونزوئلاست! که والدین ایرانی! داشته. او سال‌ها زیر سایه تبلیغات سنگین ضدایرانی در آمریکا! تحصیل کرده اما براساس آنچه شنیده و خوانده همیشه در آرزوی بازگشت به وطن و دیدار خانه اجدادی بوده. یادداشت‌هایی که می‌خوانید روایت اوست از سفرش به ایران و آنچه به چشم می‌بیند...

■■■

بحران شیری به فراموشی سپرده شده است. دیگر فیلم درگیری من با توله‌شیرهای سرگردان در هیچ شبکه مجازی دست به دست نمی‌شود ولایک نمی‌خورد. کار به جایی رسیده بود که در یکی از سایت‌ها من را مهره امپراتوری معرفی کردند. درک نمی‌کنم مگر هنوز هم امپراتوری داریم؟ یادم هست که در ایران به یک مربی فوتبال می‌گفتند امپراتور. البته سلطان و ژنرال هم دارند گویا! به هر حال هرچه بود خدا را شکر که ختم به خیر شد. عموجان شاد و شنگول شده و نوشابه! می‌خورد. مطمئن باشید که به شادی پیروزی ایران در گلدن‌گلوب ربطی ندارد. عموجان معتقد است وقتی یک کارگردان ایرانی توفیق جهانی همکارش را با جایزه دادن به بهترین دزد یکی فرض کرده پس دعوا سیاسی است. الان که نگرانی بازخواست شدن از سوی مراجع ذی‌ربط درباره شیرها برطرف شده کلی تحویلم گرفته و حال و احوال می‌کند. از روزگارم در ونزوئلا می‌پرسد و اینکه واقعا حرف حساب چاوز چیست؟ من گفتم سیاسی نیستم و چیزی از چاوز نمی‌دانم. روی ترش کرد که مگر می‌شود کسی از مواضع رییس مملکتش خبر نداشته باشد؟ گفتم که آن‌طرف‌ها همه ملت مفسر سیاست نیستند و خیلی کاری به کار این چیزها ندارند. با اخم بیشتری طعنه زد: «تو هم مثل پدر خدا بیامرزت آب زیرکاهی! هرچه می‌گفتیم از رفقا چه خبر؟ می‌گفت همه چی آرومه و آینده از آن ماست. خب آخرش آنقدر دنبال چپ و چپ‌بازی رفت تا چپه شد آن سوی دنیا... بگذریم؛ حواست باشد امشب به مناسبت ورود سرکار، فامیل دعوت هستند. لباس درست و حسابی داری یا مثل این «بوووغ»ها از این شلوارهای تکه‌پاره به پا می‌کنی فقط؟» واقعا جالب است.

تا چند ساعت پیش که من در کانون شیرها حضور داشتم یک نفس غر می‌زد که بعد از ۳۰ سال پیدایم شده که چی؟ آمده‌ای که کجا را بگیری؟ اگر به امید من آمده‌ای شرمنده‌ام کلا! حالا که اخبار حول محور دانشجو و فرهادی دور می‌زند، عمو جان کل یوم منقلب شده و به ما بذل التفات می‌کند. «زود باش باید برویم برای شب خرید کنیم و گشتی هم در شهر بزنیم. فقط بدون مجوز من تحت هیچ شرایطی حق خروج از ماشین را نداری. حتی اگر گودزیلا حمله کرد!؟» چشم. اطاعت می‌شود. چه خوب است که باز هم شهر را ببینم حتی اگر ممنوع‌الخروج شوم. با عموجان نشستیم پشت یک بنز قدیمی که بی‌شک قبل از او زیر پای گوبلز بوده. صد رحمت به راننده تاکسی که از فرودگاه مرا رساند. عموجان هیچ قانون رانندگی نیست که از قلم بیندازد؛ همه را نسوز نقض می‌کند. بامزه است، اینجا تایمر چراغ‌های راهنمایی سر چهارراه‌ها روی یک عدد ثابت می‌ماند. فکر کنم جنس‌شان چینی است و خراب شده وگرنه تایمری که عددش ثابت بماند از اساس بی‌معنی است. با عموجان در میوه‌فروشی هستیم. انبوهی از میوه‌های تلنبارشده در شلوغی و ازدحام مردم. هموطن‌های من واقعا این همه میوه مصرف می‌کنند؟ من دو سیب زرد برداشتم و گفتم همین‌ها را می‌خواهم. آقای میوه‌فروش مثل یک ابله نگاهم کرد و کیسه را کرد توی تل سیب و داد دستم. هاج و واج مانده‌ام. میوه زوری تا به حال ندیده بودم...

ادامه دارد

برش از اخبار

انتشار دست‌نوشته‌های بولگاکف در ایران

■ **مهر:** کتاب «دست‌نوشته‌ها نمی‌سوزند» شامل یادداشت‌ها و نامه‌های میخاییل بولگاکف نویسنده شهیر روس منتشر شد. این کتاب اثری از جی.ای. یی. کرتیس است که در قالب نامه‌ها و یادداشت‌های روزانه به معرفی میخاییل بولگاکف نویسنده شهیر روس می‌پردازد و آن را می‌توان نوعی زندگینامه خودنوشت این شخصیت ادبی دانست. این کتاب را که بیژن اشتری ترجمه کرده، انتشارات ثالث به‌تازگی آن را به قیمت ۱۳هزار و ۵۰۰ تومان به بازار کتاب عرضه کرده است.

تولدی دیگر

افسانه‌ای تکرارناپذیر

کارن همایونفر

■ فرهاد همیشه برای ما مبارک بوده و در مورد فرهاد زیاد گفته‌ایم. اما حالا دوست دارم این را بگویم که مرگ فرهاد از او یک اسطوره ساخت. از او یک افسانه ساخت؛ افسانه‌ای تکرارناشدنی. خوش به حال هرکس که چون او، مرگش هم به موقع باشد. مرگ به موقعی که سبب «جاودانگی» شود. فرهاد خواننده تکرارنشدنی موسیقی ایران است. چه به لحاظ شخصیت فردی و چه از نظر جایگاه هنری. هرگونه تلاش برای تقلید صدای او و سبکش، یا اشغال جایگاه والایش در موسیقی پاپ، تلاشی مذبوحانه است. صدا و شعور او در مقام یک هنرمند، ماندگارترین هدیه‌ای است که یک او می‌تواند به جامعه‌اش بدهد. همه ترانه‌های فرهاد را دوست دارم اما یکی از کارهایش واقعا برایم خاص و عزیز است. کاری برگرفته از یکی از شعرهای «خیمنس.»

ترانه‌ای که این‌گونه آغاز می‌شود: «اینجا نشسته بر تخته سنگ/روبه‌رو/دریا مرا می‌خواند... /سپید پوشیده بودم با موی سیاه/اکنون سیاه جامه‌ام، با موی سپید...»

فرهاد را اسطوره خطاب کنیم

بابک ریاحی‌پور

■ می‌خواهیم از اسطوره‌ای یاد کنیم که نظیرش را به ندرت در عرصه موسیقی کشور دیده‌ایم و او جزو معدود خوانندگانی بود که هرگز از مرز باورش در عوض خواندن قدم بیرون نگذاشت و آنچه را کرد که به آن ایمان داشت.

زنده‌یاد «فرهاد مهراد» در ۲۹ دی ۱۳۳۲ در لنگرود گیلان، چشم به جهان گشود. در هشت‌سالگی به تهران آمد و در دوران دبیرستان شروع به اولین فعالیتش در عرصه موسیقی کرد. او در یک گروه آرمانی، ساز زدن را آغاز کرد و مهاجرت دو ساله‌اش به انگلستان تاثیر بسزایی در شناخت او از موسیقی پاپ روز داشت.

او در سال ۱۳۴۸ با اجرای ترانه «مرد تنها» در فیلم «رضا موتوری» به اوج شهرت خود رسید. از دیگر آثار ماندگار این هنرمند می‌توان به «بوی عیدی»، «گنجشگک اشی مشی»، «جمعه» و «سقف» اشاره کرد.

زنده‌یاد فرهاد پس از انقلاب تا سال ۱۳۷۲ ممنوع‌الکار بود و بعد از آن دو آلبوم منتشر و چند کنسرت در داخل و خارج از کشور برگزار کرد. سرانجام او در سال ۱۳۸۱ در شهر پاریس درگذشت.

نکته‌ای که سبب شد ما این‌گونه که سزاوار اوست، فرهاد را اسطوره خطاب کنیم، این است که این هنرمند هیچ‌گاه خود را همگام با مد روز پیش نبرد. از همین‌روست که همواره نام او ورد زبان همگان است و حتی نسل‌های جدید هم هر روز این ستاره را بیشتر از همیشه یاد می‌کنند. روحش شاد و یادش گرامی باد.

حرف اول

به مناسبت هفدهمین سال درگذشت مهندس مهدی بازرگان

مرد قلم و سیاست

ادامه‌از صفحه اول

دوران زندان

بازرگان برای اصلاح ملک و ملت و برقراری حاکمیت ملی مبارزه و در طی این طریق دشواری‌های فراوانی را تحمل کرد. او در سال ۱۳۳۴ شمسی به زندان افتاد. یک بار دیگر نیز در بهمن سال ۱۳۴۱ به اتفاق سایر رهبران نهضت آزادی دستگیر شد و پس از محاکمه به اتفاق آیت‌الله محمود طالقانی و چند نفر دیگر از هم‌رزمان پنج سال زندان آن رژیم را به جان خرید. در شهریور سال ۱۳۵۷ نیز دستگیر و در پایان همان ماه از زندان آزاد شد. او در مدت اشتغال در دانشگاه تهران و سخنرانی در مجامع دانشجویی با طرح مسایل اسلامی دیدگاه تازه‌ای را مطرح کرد که متعاقب آن پرورش‌یافتگان مکتب او در اعتلای آن طریق کوشیدند. مهندس بازرگان را همچنین باید از موسسان انجمن‌های علمی، انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، انجمن اسلامی مهندسین و کانون مهندس ایران و انجمن اسلامی معلمین و موسسه کارآموز برشمرد.در سال ۱۳۵۷ بازرگان عضو شورای انقلاب و سپس به سمت نخست‌وزیر دولت موقت انتخاب شد و با توجه به مشی اصلاح‌طلبانه و دوری از افراطی‌گری و برنامه‌هایی که در نظر داشت، سیاست گام به گام را که به آن اعتقاد داشت، مطرح کرد و بعد از ۹ ماه فعالیت پرفراز و نشیب همراه با هیات دولت استعفا داد. در اولین انتخابات مجلس شورا پس از انقلاب با رای مردم تهران، به نمایندگی نخستین دوره مجلس شورای اسلامی انتخاب شد و بعدها در تاسیس جمعیت دفاع از آزادی‌اقدام کرد و همچنین دبیرکل نهضت آزادی را به عهده داشت.

آثار مکتوب

دبیرکل نهضت آزادی متجاوز از ده‌ها کتاب و مقاله و تحقیق از خود به جا گذاشته است. از کتاب‌های مهندس بازرگان می‌توان به مذهب در اروپا، مطهرات در اسلام، سیر تحول در قرآن، بازیابی ارزش‌ها، راه طی شده، آموزش قرآن، ترمودینامیک صنعتی، انقلاب ایران در دو حرکت، یادداشت‌های سفر حج، آیا اسلام یک خطر جهانی است، مشکلات و مسایل اولین سال انقلاب، شامل: پیام‌ها، سخنرانی‌ها، گزارش‌های منظم تلویزیون، اسناد، احکام دوره ۹ ماهه نخست وزیری و... اشاره کرد. لازم به ذکر است هم‌اکنون بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان ۲۱ جلد از مجموعه آثار وی را منتشر و توزیع کرده و سایر تالیفات در دست اقدام این بنیاد است.

فرازی از وصیت‌نامه مورخ ۷۳/۱۰/۷ آن روانشاد

بازرگان در وصیت‌نامه خود از همه طبقات «چه فردی و شخصی، چه اجتماعی و عمومی و سیاسی» حلالیت خواسته و گفته است «اینک که دنیا و زندگی در مجموعه و متوسط، ناخشنودی و ناراحتی و زیانکاری است و جریان تاریخ بشریت در جهت افزایش گرفتاری‌ها و سختی‌هاست، باید سعی کنیم در عوض آخرت‌مان در اثر تحمل و تلاش و با صبر و مرحمت، آباد و خشنودکننده باشد.»یاد او به مانند خاطره روانشاد دکتر محمد مصدق و دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر یدالله سحابی و مهندس عزت‌الله سحابی و دکتر علی شریعتی هرگز فراموش‌شدنی نیست.

برداشت آخر

پیام تبریک ۲۷ صنف سینمایی به فرهادی

خبرآنلاین: صنف سینمای ایران شامل شورای‌عالی تهیه‌کنندگان، انجمن‌های فیلمبرداران، بازیگران، منشیان صحنه، بازیگران و بدلکاران، منتقدان و نویسندگان سینمایی، جلوه‌های ویژه سینمایی، فیلم، انیمیشن، صدای سینمای ایران، طراحان فیلم، طراحان فنی و مجریان صحنه، عکاسان، گویندگان، مدیران تدارکات، مدیران تولید، مدیران سالن‌های سینما، چهره‌پردازان، فیلم کوتاه، مستندسازان، تهیه‌کنندگان مستند و کانون‌های کارگردانان، مدرسان ایرانی سینما، آهنگسازان، دستیاران فیلمبردار، برنامه‌ریزان و دستیاران کارگردان، تدوین‌کنندگان فیلم و کانون فیلمنامه‌نویسان پیام تبریکی برای موفقیت فیلم «جدایی نادر از سیمین» ساخته اصغر فرهادی منتشر کردند.

در این پیام آمده است: «سینمای ایران، بالندگی، اصالت و نجابت خود را در عرصه‌های جهانی بارها ثابت کرده است. در آخرین مرحله غرورآفرین این مسیر پویا، اصغر فرهادی و گروه هنرمندش توانستند به شایستگی جایزه بهترین فیلم خارجی مراسم معتبر گلدن‌گلوب را برای اثر ماندگار «جدایی نادر از سیمین» کسب کنند و به افتخارات سینما و سینماگران ایران بیفزایند. ما جامعه اصناف سینمای ایران در شرایط ویژه‌ای که منجر به توقف فعالیت‌های خانه سینما شده است همدلانه این موفقیت بین‌المللی را که عوامل پدیدآورنده آن آحاد همین صنوف هستند به اصغر فرهادی، همکاران هنرمند او، جامعه سینماگران و به‌خصوص مردم ایران تبریک می‌گوییم. خورشید فرهنگ، هنر و سینمای ایران پیوسته فروزان باد.»

کارتون‌خواب

کیوان زرگری

cartoononline.persianblog.ir

مطالعات فرهنگی

پایان سفر؛ بازگشت به لندن

نعمت‌الله فاضلی

■ هر چیزی را پایانی است. سفر ما نیز با بازگشت از تهران و پرواز همسر و پسرم، فرهنگ به لندن، پایان یافت. اکنون که این یادداشت‌ها را می‌نویسم آنها رفته‌اند و جای‌شان در همه جای این شهر بزرگ خالی است. در راه که به تهران باز می‌گشتیم از اکرم و فرهنگ خواستم تجربه‌شان از این سفر به ایران را توصیف کنند. از فرهنگ پرسیدم چه چیزهایی برایت جالب‌تر و دیدنی‌تر بود و اگر بخواهی برای دوستانت ایران را توصیف کنی، چه می‌گویی؟ اندکی تامل کرد و گفت: تفاوت‌های ایران و انگلستان برایم جالب بود. ایران کشور متنوع‌تری از بریتانیاست. مردم بریتانیا همه به زبان انگلیسی صحبت می‌کنند، لباس واحدی دارند، اگر از مردم مهاجر آن بگذریم. طبیعت آنجا متنوع نیست، همه جا معتدل است و سرسبز. اما ایران هر گوشه‌اش جور خاصی است. در ایران هنوز شیوه‌های مختلف زندگی از دوره‌های قدیم تا جدیدترین سبک زندگی وجود دارد.

اکرم هم میزان مُدگرایی و مصرف‌گرایی در بین خانواده‌های شهری و طبقه متوسط ایران را بیش از مُدگرایی و مصرف‌گرایی در خانواده‌های طبقه متوسط شهری لندن می‌دانست. اکرم می‌گفت: در بین دوستانی که آنجا می‌شناسم یا حتی در برنامه‌های تلویزیونی آنجا این مقدار توجه به ظواهر زندگی و مصرف بی‌رویه را ندیده‌ام. مردم ایران به طور نامناسب و بی‌رویه همه چیز را مصرف می‌کنند.

با رفتن فرهنگ و اکرم به لندن سفر ما هم پایان یافت. دوست داشتم آنها دیدنی‌های شهر تهران را ببینند. قرار شد در سفر بعدی مدت بیشتری در تهران بمانیم و از موزه‌ها و اماکن تاریخی و دیدنی‌های این شهرها دیدن کنیم.